

لوح مبارک شهدای سبعة یزد

حضرت بهاء الله

اصلی فارسی



من آثار حضرت بهاء الله - مائده آسمانی، جلد 4

باب سوم - لوح مبارک شهدای سبعة یزد

هو المبين الصادق الامين كما ماشيا في البيت و سامعا حديث الارض اذا ارتفع النداء من الفردوس الاعلى يا ملأ الارض و السماء البشارة بالبشارة بما اقبل على قبل اكبر الى السجن في سبيل الله مالك القدر ثم ارتفع النداء مرة اخرى من الجنة العليا يا اهل السفينة الحمراء افرحوا بما ورد الامين في حصن متين و سجن مبين في سبيل الله رب العالمين امروز روز نشاط و انبساط است لعمری در ملأ اعلی بساط فرحی گسترده شده که برچیده نشود چه که امروز عشاق مدینه وفاق و اتفاق بکمال اشتیاق جان را در سبیل نیر آفاق انفاق نمودند و فدای مقصود یگذا کردند سطوت ظالمهای خونخوار منعشان نمود و آتش غضب سبعی ایشانرا از توجه باز نداشت امروز در مدینه عشاق نغمه‌ها مرتفع و زمزمه‌های لطیف روحانی مسموع طوبی از برای آذانیکه باصغاء فائز گشت و از ندای احلی و صریر قلم اعلی محروم نماند از ارض طا و یا خبرهای تازه رسید حضرت پادشاه ایده الله جمعی را اخذ نمودند از جمله دو نفس از اهل بها و اصحاب سفینه حمراء را مع آنکه کل شاهد و گواهند که این حزب مقصودشان اصلاح عالم و تهذیب نفوس امم بوده و هست سبب و علت این اخذ از قرار مذکور آنکه بعضی از مکتوبات و اوراق در خانه‌ها و بازارها یافته‌اند که مشعر بر خلاف آرای دولت و ملت بوده و گمان نموده‌اند بعضی از آن از این حزب بوده قسم بافتاب حقیقت که الیوم از افق سجن عکا مشرق و لائح این حزب لا زال از اعمال نالایقه و افعال مردوده مقدس و مبرا بوده و هستند این امور و امثال آن از ارادل قوم است اهل بها من غیر ستر و حجاب آنچه را که سبب اتفاق و اتحاد عباد است و همچنین علت عمار بلاد امام وجوه امراء و علماء ذکر نموده‌اند بامید آنکه اس فساد و نزاع را از ارض بردارند و سلاح عالم را باصلاح تبدیل نمایند حق شاهد و نفس مبارک پادشاه ایده الله گواهد بر آنچه ذکر شد چهل سنه میشود که این حزب تحت سیاط



ORIGINAL

ظالمین مبتلا بقسمی که اطفال را هم کشته‌اند چه مقدار از ابناء را که امام وجوه آباء سر بریدند و خانه و اموال را نهب و غارت نمودند معذک احدی از این حزب لم و بجم نگفته و بر دفاع قیام نموده از جمله حکایت وارده واقعه عشق آباد و همچنین در ارض صاد وارد شد آنچه که سبب حنین خاصه و عامه گشت امر منکری که سبب حزن اکبر شد آنکه شخص معروفی از جانب بزرگی در عکا وارد و مطالبی اظهار نمود نعوذ بالله از آن مطالب ذکرش بهیچوجه جایز نه چه که ظلمت ظلم نور عدل را مستور نموده بل محو کرده نفسی مشاهده نمیشود که نفسی لله برآورد و عرایض مظلومهای عالم را بشنود هل من ذی اذن لتسمع ما ورد علینا وهل من ذی عین لترى عبرتنا نسل الله ان یزین الامراء بطراز العدل والعلماء بنور الانصاف و یؤیدهم علی الرجوع الیه انه هو الغفور التواب و چون مطالب آن شخص مقبول نیفتاد او و مرسل او بر عناد قیام نمودند سید بزرگواری را از اولاد و ذریه بتول در ارض صاد شهید نمودند و بعد جسد انور اطهر را سوختند و قطعه قطعه کردند بذلک ناحت الاشیاء و لکن القوم فی غفلة و ضلال و از آن یوم الی حین امر بکمال ظلم و عناد ظاهر اموال این حزب مظلوم را هر یوم باسیمی اخذ نموده حال سندهای متعدده در دست موجود ولکن مستور الی ان یأتی الله بنور عدله از جمله نفوس مأخوذه در ارض طا سیاح افندی بوده مولای او چون این خبر منکر را شنید خوف ارکانش را اخذ نمود از بیم آنکه اسرار مکنونه ظاهر شود و بغضای مخزونه باهر گردد سبحان الله مع آنکه حضرت پادشاه در هر مقامی از مقامات ملاحظه عدل را داشته و بقدر وسع در عمار بلاد و راحت عباد ساعی و جاهد معذک نفوسیکه از عنایات ملوکانه بمقامات عالیه رسیدند و صاحب خزینه شدند قصد ضررش نمودند و لکن آنحضرت از عدو خانگی بیخبر باری چون خبر اخذ سیاح را شنید در ارض یا نار ظلمی برافروخت که شبه و مثل نداشته که شاید باین اعمال خود را طاهر نماید و بری سازد اما حکایت ارض یا در شب بیست و سوم رمضان المبارک نواب والا حاکم آن ارض بامر آمر صاد قصد اولیای الهی نمودند و جنابان آقا علی و آقا اصغر علیهما بهاء الله و رحمته را در جامع شیخ حسن سبزواری اخذ نمودند و با گماشته والا حاجی نایب با خفت تمام آن دو مظلوم را بحضور میبرند بعد از اشتعال نار ظلم و غضب بحبس میفرستند و در حبس از قرار مذکور زخارف فانیه اخذ نموده مرخص مینمایند و بعد مجدد بامر والا این دو نفر را مع چند نفر مظلوم دیگر میگیرند و اسامی آن نفوس مقدسه در دفتر الهی از قلم عدل مذکور و مرقوم در آن محل که اخذ مینمایند آن مظلومها را با زنجیر می‌بندند و در عرض راه خلق ظالم با چوب و سنگ و زنجیر میزنند تا آنکه بحضور والا میرسانند بسیار خوشوقت میشوند و بعد علما را حاضر مینمایند و تحریک میکنند لله الحمد آن نفوس مقدسه باستقامت کبری ظاهر سطوت ایشانرا از صراط مستقیم منع نمود و غضب از نور یقین محروم نساخت آنچه سؤال نمودند جوابهای شافی کافی شنیدند و بعد امر بحبس شد و در حبس مبلغی اخذ نمودند و صبح دوشنبه سرکار والا جلال الدوله آقا شیخ حسن و پسرهایش شیخ باقر و شیخ جعفر و همچنین آقا سید علی مدرس با دو پسرش و جمعی دیگر از علماء را احضار مینمایند و آقا اصغر مظلوم را در حضور طناب میاندازند و شش نفر دیگر را با آن جسد اطهر با شیپور و طبل و ساز میبرند پشت تلغرافخانه جناب حکیم الهی حضرت ملا مهدی را گردن میزنند و جان نداده شکمش را پاره میکنند و سنگسار مینمایند و بعد جسد مطهرش را میبرند در محله دیگر آتش میزنند جناب آقا

علی را هم در خانه یکی از علماء سر می‌برند سر را بالای نیزه میکنند و بدن مطهرش را نشانه حجرهای بغضا مینمایند و از قرار مذکور عارف ربانی ملا علی سبزواری را در خانه شیخ حسن می‌آورند و لکن آن مست باده الست بخلاق میفرماید در ارض طف سید الشهداء روح ما سواه فداه فرمودند هل من ناصر ینصرنی این عبد میگوید هل من ناظر ینظرنی سبحان الله از این کلمه علیا نیر انقطاع مشرق نشهد انه شرب ریحیق البقاء من ایادی عطاء ربه المشفق الکریم و ریحیق مختوم بقسمی اخذش نمود که از خود و عالمیان گذشت و جانرا که اعز اشیاء عالم است در سبیل دوست فدا نمود او را هم سر بریدند و بدن مبارکش را سنگ باران کردند جذب و اشتیاق عشاق در آن یوم ملأ اعلی را متحیر نمود آیا در دنیا نفسی یافت میشود که لله و فی الله اغنام را از ذئاب حفظ نماید آیا ملوک ارض جمیع امور را بحفظ انفس خود مخصوص نموده‌اند آیا در پیشگاه کرسی عدل الهی جواب چه میگویند یا تیس یا دارای گفتار و مطلع اخبار یکساعت بر مظلومهای ایران بگذر و بین مشارق عدل و مطالع انصاف زیر شمشیر اصحاب اعتساف مبتلا اطفال بی شیر مانده‌اند و عیال در دست اشقیا اسیر زمین از خون عشاق نگار بسته و زفرات مقرین عالم وجود را مشتعل نموده یا معشر الملوک شما مظاهر قدرت و اقتدار و مشارق عزت و عظمت و اختیار حقیق نظری بر حال مظلومان نمائید یا مظاهر عدل بادهای تند ضغینه و بغضا مصاییح بر و تقوی را خاموش کرد و در سحر گاهان نسیم رحمت رحمانی بر اجساد سوخته مطروحه مرور نمود و از هزیزش این کلمات عالیات مسموع وای وای بر شما ای اهل ایران خون دوستان خود را ریختید و شاعر نیستید اگر بر کردار خود آگاه شوید سر بصحرا گذارید و بر عمل و ظلم خود ناله و ندبه نمائید ای حزب گمراه اطفال را چه گناه آیا در آن ایام بر عیال و اطفال آن مظلومان که رحم نموده از قرار مذکور از حزب حضرت روح علیه سلام الله و رحمته در خفیه قوتی فرستاده‌اند و محض شفقت مظلومان را یاری نموده‌اند از حق میطلبیم کل را تأیید فرماید بر آنچه رضای او در اوست یا اوراق اخبار در مدن و دیار آیا حنین مظلومان را شنیدید و نوحه ایشان بسمع شما رسیده و یا مستور مانده امید آنکه تجسس فرمائید و بر اعلائی آنچه واقع شده قیام کنید شاید نصایح مشفقانه و مواعظ حکیمانه عباد غافل را آگاه نماید و بطراز عدل مزین دارد یا مهدی طوبی لک نشهد ان الله کان معک اذ نطقت بالحق نشهد انک شربت ریحیق الشهادة فی سبیله و فدیت بنفسک لاعلاء کلمته یشهد لسانی و قلبی بانک نصرت دین الله حق النصر و صبرت فیما ورد علیک من عباده الغافلین و جناب آقا محمد باقر را هم در خانه صدرالعلماء سر بریدند و سنگسار نمودند دو برادر را هم می‌برند میدان شاه آقا اصغر را سر می‌برند آقا حسن را میدوانند بضر چوب تا سر میدان یکی از ملازمان شاهزاده باو که از همه کوچکتر بوده میگوید بیا و بد بگو من تو را میخرم و پول میدهم آن نونهال بستان محبت الهی جواب میگوید چه بگویم تو بآنچه مأموری مشغول شو و عمل نما در آن حین ظالمی شمشیری بر پهلو مبارکش میزند و چند نفر دیگر با قه آن جسد مقدس را قطعه قطعه میکنند و ظالمی دیگر نیزه بر سینه که مخزن حب ربانی بود میزند بعد میر غضب می‌آید و سر را جدا میکند و بر سر نیزه مینماید و می‌برند خانه آقا شیخ حسن مجتهد و بعد عمل نموده‌اند آنچه را که هیچ نفسی از قبل و بعد عمل نموده و چشم ابداع شبهش را ندیده از قرار مذکور شیخ به میر غضب انعام داده و بعد سر را در محلها میگردانند و اجساد مطهر را بر خاک میکشند و خالق سنگ و چوب میزنند و

میبرند در گودالها می‌ریزند و نواب والا امر میکند شهر را چراغان کنند و بعیش و عشرت مشغول گردند و مبارکباد گویند و آن شب مکرر درب خانه شهدای مظلومین جمع میشوند و ساز می‌زنند و اهل و عیال مظلومان از خوف و ترس در را بروی خود می‌بندند دیگر حق آگاه است که چه گفتند و چه کردند و بر آن مظلومان چه وارد شده پسران جناب ملا مهدی دو نفر را مرخص میکنند بروند سیصد تومان بیاورند آنچه تا حال واقع شده هفت نفر را شهید نمودند و چند نفس را هم در حبس دارند دیگر معلوم نیست بآن نفوس و سایر عباد چه عمل نمایند ان ربنا هو العليم الخبير یکنفس هم از آن نفوس به کلمهء نطق فرمود که بسیار مؤثر است چنین که نواب والا جلال الدوله بیکی از نفوس مطمئنه موقنه فرمودند انکار کن و تبری نما تا خلاص شوی آن پیر مدینه بیان فرمود چهل سال است من منتظر این یوم بودم که ریش سپیدم در سبیل الهی بخونم رنگین شود از این کلمه مقامات محبت و عشقش ظاهر و هویدا طوبی للعارفین و از قراری که نوشته‌اند این امور شنیعه واقعه از حضرت پادشاه ایران ایده الله نبوده و از دولت حکمی صادر نه فی الحقیقه چند سنه میشود که حضرت پادشاه ایده الله برأفت و شفقت با مظلومهای عالم سلوک فرموده‌اند این حکم و امثال آن از نواب ظل السلطان صادر گشته و گفته‌اند چون خبر اخذ سیاح را شنیده با این اعمال خواسته دفع بعضی توهّمات را نماید العلم عند الله لیس لنا ان نذکر مانع من نسل الله تبارک و تعالی ان يعرف حضرة السلطان ما کان مستورا عنه انه هو السامع الجیب چندی قبل هم اوراقی در بیوت و محلات یافته‌اند و بحضور ارفع اشرف پادشاه ایده الله برده‌اند بعضی از اعداء نسبتش را بیابی داده‌اند آنحضرت فرمودند تا حال از این حزب این حرکات دیده نشده این حرکت از شخصی است که بحضرت عبدالعظیم پناه برده و در آنجا ساکن و بعد حکم فرمودند او را اخذ نموده از سرحد ایران خارج نمایند و بعد از اخراج او مجدد در بعضی بیوت و اسواق هر یوم اوراقی بدست افتاده و در آن آنچه سبب و علت فتنه و فساد بوده مرقوم و مذکور بعد از مشاهده ورقه حکم اخذ دو نفر از این حزب شده و این دو نفر قسم یاد نمودند و بکمال عجز عرض کردند که از فضل الهی اذیال اینحزب مقدس و مبرا است چه که این حزب دولتخواه و ملت خواهند و از امثال این امور نالایقه کاذبه فارغ و آزاد باری بعدل الهی و همت حضرت پادشاهی و جد و جهد ملازمان دولتخواه صاحب ورقه اخذ شده اسمش احمد از اهل کرمان او را اخذ نمودند اقرار کرد بر عمل خود از سبب و علت پرسیدند عرض نمود عداوت با حزب بانی مرا واداشت بر تحریر این ورقه و مقصودش از این عمل مردوده آنکه این حزب مظلوم را مجدد مبتلا نمایند و کل میدانند که این ظالم با این حزب کمال عداوت را داشته و دارد و بنار بغضاء مشتعل است چه که او از حزب مخالف است و عنادش بمثابه آفتاب ظاهر و واضح یا سلطان اقسامک بعدل الله و سلطانه و بمظاهر فضله و مشارق آیاته اینکه تفحص فرمائید تا صدق این مظلومان و عدم فساد و خیرخواهیشان در پیشگاه حضور حضرت شهرباری واضح و معلوم گردد یا سلطان قسم بآفتاب حقیقت این حزب دولتخواهند چه که عاقلند و دثارشان آداب پسندیده و شعارشان اخلاق مرضیه روحانیه است امید آنکه از پرتو انوار آفتاب عدل حضرت پادشاهی اهل عالم بطراز راحت و اطمینان مزین و منور گردند الامر و الحكم فی قبضة قدرة الله رب العرش العظيم و الکرسی الرفیع” انتهى